

اگر شما بخواهید برتر از انسان های عادی باشید باید بتوانید آنچه را در روح شما میگذرد نظاره کنید و برای این کار باید روحی آرام داشته باشید، زیرا همه برای دیدن چهره ی خود در آب ساکن نگاه می کنند نه آب روان. پس قدم اول را بردارید هر روز لحظاتی به مراقبه بنشینید و سعی کنید این زمان را افزایش دهید.

*انسان های بسیاری اسم های مختلفی برای روح جهان گزاردند از قبیل ناهوشیار جمعی یونگ، میدان فراگیر انرژی وین دایر و...، در حالی که همه در مورد چیز واحدی سخن میگفتند.

جهان نمادین — نشانه ها و روح جهان [آموزش جادو]

به نام آفریننده ی روح

جهان نمادین، نشانه ها و روح جهان

درس اول:

قبل از درس اول به توضیح مختصر در مورد روح جهان:

کل کائنات با شعور و احساسه، از ذره ای در دل خاک گرفته تا ماه و خورشید، انسان هم جزئی از این شعور عظیمه که جادوگران اون روح جهان* می نامند.

حالا از شما ۲ سوال می پرسم آیا می شه به روح جهان نفوذ کرد؟ و اینکه راه نفوذ به روح جهان چیست؟ _ در موردش فکر کنید افسانه ی شخصی، نشانه های خدا:

کیمیاگران معتقدند که هر کس در این دنیا رویایی داره که باید اون رو تحقق ببخشه، البته برای تحقق بخشیدن به رویامون باید مسیر مشخصی رو بییمائیم که این راه به وسیله ی نشانه های خدا مشخص شده به این خاطر جادوگران به نشانه ها بسیار اهمیت میدن.

خوب اینجا این سوال پیش میاد که این نشانه ها رو چطور می شه دید؟ اصلا این نشانه ها چطوری هستن؟

خوب ساده است نشانه ها همه جا هستند و هر اتفاق _ ساده یا مهم _ می تونه نشانه ی خداوند باشه یا هر حرف که می شنویم و

خلاصه هر چیزی که بتونید فکرتون رو کنید _ یا نتونید _ می تونه به نشانه باشه خوب حالا وقتشه که دست به کار بشید و راز

شکست ناپذیری و تسلط افسونگران بر اوضاع رو به کار ببرید بله به همین سادگی فقط نشانه ها رو باور داشته باشید و به راهنمایی شون عمل کنید.

مراقبه دریچه ی اسرار [آموزش جادو]

به نام آفریننده ی خاک

مراقبه دریچه ی اسرار

اگر جریان زندگی شما را به این مکان رهنمون شده در آرامش به مطالعه ادامه دهید، زیرا امروز می خواهیم یکی از مهمترین درس هایی را که آموختیم به شما بیاموزم:

در فیلم روز هشتم هری و ژرژ در کنار هم روی چمنزاری در جنگل دراز کشیده اند:

((هری قصد رفتن می کنه، ژرژ به هری می گه: فقط یک دقیقه! ... بعد از یک دقیقه که می گذره، ژرژ به هری می گه: چطور بود؟ یک دقیقه برای خودمون.))

تا حالا چند تا از ما فقط یک دقیقه برای خودمون داشتیم؟ بدون فکر کردن به مشکلات، به آینده و گذشته، حتی بدون فکر کردن به خوشی ها، تجربه ی گران بهایی است.

البته امکان دارد افکار مزاحم دست از سرتان برندارند، رهایشان کنید بگذارید بیایند و بروند همان طوری که برگ های پاییزی بر روی رودخانه می لغزند و از جلوی چشم هاتان آرام میگذرند و به راه خودشان میروند و نگاه شما روی رودخانه ثابت می ماند. خوب وقتشه دست از خوندن بردارید تا این ۱ دقیقه رو با هم تجربه کنیم، ۱ دقیقه بدون هیچ فکری در آرامش کامل__ خوب منم با شما این تجربه رو حس کردم، حالا آرامش بیشتری دارم، شما چطور؟ در ضمن میتونید در حین مراقبه از تنفس آرام هم بهره بگیرید.

خوب اینم از درس امروز شما حالا یاد گرفتید که مراقبه کنید، این تمرین رو هر روز سر ساعتی معین _ صبح زود یا عصر بهتر است _ انجام دهید با نظم و انضباط.

هر روز ۵ دقیقه مراقبه کردن ضروریه، ۱۰ دقیقه خوبه و ۱۵ دقیقه عالی!

میتونید در روز ۲ نوبت مراقبه کنید که این کار پیشرفتتون رو به طور چشمگیری افزایش میده و به خاطر داشته باشید مراقبه هر چند ساده اما پایه و اصول جادوگری است از دیدن نشانه ها گرفته تا احضار شیاطین و روشن بینی و نیروهای حیرت آور دیگر همه و همه از مراقبه و ذهنی خاموش* سرچشمه میگیرند. راستی ژرژ یه عقب مونده ی ذهنی بود.

اقتدار شخصی [آموزش جادو]

درس سوم: اقتدار شخصی

امروز میخوایم راجع به کلید جادوگری صحبت کنم، شما میتوانید آنرا ایمان، انرژی یا نیروی حیات بنامیدش، هر چه که بگوئید فرقی نمیکند اینها همه اسم های مختلف راجع به چیزی هستند واحد، چیزی شگفت انگیز و در عین حال اسرار آمیز که جادوگران آنرا "اقتدار شخصی" می نامند.

توضیح اینکه اقتدار شخصی دقیقاً چیست و به چه کار می آید ممکن نیست، اما این را بدانید که اگر میخواهید در زندگی انسانی موفق باشید، اگر میخواهید ثروتمند باشید، اگر میخواهید قدرتمند باشید، اگر میخواهید برتر باشید و فراتر از همه اینها اگر میخواهید جادوگر باشید و بتوانید از سنت ها، اسرار و اوراد جادویی در آینده به شما نشان خواهم داد بهره ببرید، باید اقتدار شخصی کسب کنید و بسیار اقتدار شخصی کسب کنید و یاد بگیرید چگونه آنرا را نگاه دارید.

و اما راه های کسب اقتدار:

راه های زیادی برای کسب اقتدار وجود دارد از راه های شخصی گرفته تا عمومی، مسلم است دستورات هر دینی (اسلام، مسیحیت و یهود ...) اگر درست و واقعی انجام شوند به کسب اقتدار می انجامند و همه شما هر دینی که دارید این راه ها را میشناسید، پس من راجع به راه های کسب اقتدار از دیدگاه افسونگران* صحبت میکنم:

تاریخچه شخصی خود را از بین بردن

اهمیت خود را از دست دادن

انتخاب مرگ به عنوان مشاور

مسئولیت کامل اعمال خود را پذیرفتن

شکارچی شدن

دست نیافتنی بودن

شکستن عادات زندگی

تعقیب کردن افسانه شخصی

مراقبه

تنفس

تغذیه

توضیح همه این راهها زمان زیادی میخواهد که نیست، در واقع درس های جادوگری هیچ وقت آنطور که میخواهیم واضح نیست، برای جادو باید ذهنی خلاق و خیال پرداز داشت، حالا کمی شرح میدهم:

همه ما اسیر گذشته هستیم، مشکل ما این است که دیگران دقیقاً میدانند ما که هستیم و از کجا آمده ایم آنها از ما انتظارات خاص دارند نه برای اینکه به آنها قولی داده ایم، بلکه به این خاطر که آنها تاریخچه شخصی ما را میدانند، لازم نیست برای همه، همه چیز را توضیح دهید لازم نیست کسی بداند اسم واقعی شما کیست از کجا آمده اید و ... ، بگذارید ندانند و در اسرار و تاریکی فرو روید.

ما احساس می کنیم بسیار مهم هستیم پس به خودمان اجازه می‌دهیم وقتی اوضاع بر وفق مراد نیست محل را ترک کنیم، با خود سازش می‌کنیم و مثل یک حرام زاده در کارها افراط می‌کنیم، اما بگذارید چیزی به شما بگوییم ما هیچ اهمیتی نداریم، این شما را ناامید میکند؟ برعکس اگر این را درک کنید سپس درک می‌کنید که این وضع در مورد همه هست و همه یکسانیم و اقتداری بی مانند کسب می‌کنید، اما سوال اینجاست که چطور میتوان اهمیت خود را از دست داد؟ خب دقیقا هیچ راه مشخصی نیست اما جادوگران انجام دادن کارهای عجیب و غریب مثل حرف زدن با درختان را پیشنهاد میکنند ___ که البته هیچ عجیب نیست ___ اما به عقیده من عبادت و مشکلات زندگی روزمره هم میتوانند اهمیت ما را از بین ببرند به شرطی که به آنها به صورت درس هایی نگاه کنید که معلم مهربانمان! برایمان فرستاده نه سدهایی که مانعند.

هر وقت که اوضاع نامناسب یا غیر قابل تحمل شد سرتان را به طرف چپ بگردانید و خوب بنگرید حتی اگر نمی بینید مرگتان آنجا ایستاده به فاصله یک بازوی گشوده، از او سوال کنید: آیا واقعا این اتفاق مهم است؟ و مرگ پاسخ میدهد: تنها اتفاق مهم زندگی لمس شانه چپ تو توسط من است اما من هنوز کاری نکرده ام. در ضمن گهگاهی طرف چپتان را بنگرید مرگ با همه هیبت و سکوتش آنجا ایستاده، همراه شماست جدا یا گم نمیشود او آنجاست و کوچکترین تماسش با شما نتیجه اش مرگ شماست، او آنجا نیست تا شما را بترساند او آنجاست تا به شما بگوید که موجوداتی فانی هستید، پس به خاطر داشته باشید!

این یکی واقعا مهم است و انسان ها اقتدار بسیار زیادی را از این طریق هدر میدهند دز حالی که یکی از راههای کسب اقتدار است. مسئولیت کارتتان را بپذیرید هر چه که هست، با مثالی کوتاه این بحث را به پایان میبرم، اگر شما دانش آموز هستید مسئولیت دانش آموز بودن را بپذیرید و به بهترین شکل وظایفتان را انجام دهید، اگر این کار را دوست ندارید رهائش کنید، هیچ حد وسطی وجود ندارد، رهائش کنید! و به دنبال کاری مناسب بروید که مسئولیتش را میپذیرید، در این مسیر کائنات و ارواح جادوگران بزرگ و قدرتمند گذشته، حامیان شما خواهد بود، با خود سازش نکنید!

راجع به بقیه خودتان فکر کنید و سعی کنید راز نهفته در آنها را کشف کنید و از همین لحظه آنها را به کار ببندید، زیرا کم کم داریم وارد قسمت های پنهان جادو میشویم و شما قطعا به اقتدار نیاز خواهید داشت.

خداوند شما را در کنف حمایت خود قرار دهد.

با سپاس از همه آنهایی که مرا در این مسیر معنوی یاری میکنند.

به نام آفریننده ی افسانه های شخصی

تا اینجا اصول و پایه های افسونگری را به شما آموختم که هر کس آنان را بیاموزد و به کار ببندد هر چند که در زندگی بسیار توفیق میابد اما صرف اجرای آن دروس از کسی جادوگر نمی سازد اما از درس امروز به بعد وارد مباحثی میشویم که مختص

جادوگران است و هر کس که این دروس را بیاموزد و به کار بندد میتواند با افتخار خود را افسونگر یا حداقل سالک طریقت ساحران بنامد.

درس چهارم:

طرح الهی زندگی یا همان افسانه ی شخصی:

در این دنیا راهی وجود دارد که تنها شما باید از آن عبور کنید وگرنه تا ابد الدهر بی رهگذر باقی خواهد ماند، در این دنیا حفره ای وجود دارد که تنها شما باید آنرا پر کنید و کاری وجود دارد که خداوند برای شما و فقط شما در نظر گرفته و از عهده ی هیچ کس دیگر ساخته نیست.

حتما شما هم این جوک را شنیده اید که: کسی میپرسد اگر ادیسون برق را اختراع نمیکرد چه میشد؟ آنوقت دیگری جواب میدهد که کس دیگری برق را اختراع میکرد!

این جوک مزخرف است، زیرا افسانه ی شخصی ادیسون اختراع برق بود و همان طور که ادیسون برای اختراع برق تلاش میکرد افسانه ی شخصی اش یعنی برق نیز در جستجوی ادیسون بود!

یکی از مهمترین چیزها در جادو دنبال کردن افسانه ی شخصی است که من از شما تقاضا دارم و به شما دستور میدهم که به دنبال افسانه ی شخصی خود بروید اما هیچ کس نمی تواند هدفی را که نمی بیند، شکار کند. پس شما اول باید طرحی که خداوند برای شما در زندگی در نظر گرفته کشف کنید، شاید این را باید در گذشته میگفتم اما آن موقع شما مراقبه نمی دانستید.

اگر دروس مرا با جدیت دنبال کرده باشید حتما تا حالا در مراقبه تبحر کافی را یافته اید، امیدوارم که اینطور باشد زیرا حالا به مراقبه نیاز دارید، برای یافتن راهتان:

ابتدا در حالت مراقبه بنشینید و کمی امواج آینده و رونده ی ذهن خویش را نظاره کنید کمی که آرام تر شدید در حالی که به مراقبه ادامه میدهید واژه های آیینی زیر را بر زبان آورید:

((جان لایتناهی، راه ظهور طرح الهی زندگی را بگشا! بگذار تا هم اکنون نبوغ درونم عیان و بیان شود. بگذار تا هم اکنون آن طرح کامل را به چشم بینم.))*

باید تکرار کنم که مانند گذشته این واژه ها را با ایمان و آگاهی کامل بر زبان آورید. به جای طرح الهی هم میتوانید از واژه ی افسانه ی شخصی استفاده کنید. اما هرگونه تغییر دیگر در این واژه ها باید زیر نظر مستقیم من و با تایید من انجام گیرد زیرا لغات دارای نیروی جادویی اند و هر تغییری میتواند نتایج غیر قابل پیش بینی به بار آورد.

به مراقبه ادامه دهید بدون هیچ اعمال زور یا اراده ای. بگذارید افسانه ی شخصی تان بر شما نمایان شود.

این تجلی ممکن است به صورت اصوات یا تصاویری صورت گیرد یا خیلی ساده انجام چیزی یا کاری به دلتان بیفتد، یا نشانه هایی که پس از مراقبه دریافت میکند: صحبت اطرافیان، فیلم تلویزیون، مضمون ترانه ای که گوش میدهد یا هر چیز دیگر فقط هوشیار باشید و بعد از کشف طرحی که خداوند برای زندگی تان در نظر گرفته درنگ نکنید و در جهت تحققش کاری انجام دهید و بدانید که شما در ذهن الهی در اوج سلامت، زیبایی و ثروت هستید اما اینها زمانی تحقق میابند که گام در راه افسانه ی شخصیتان بگذارید، همه چیز زیر و رو میشود و شما دوباره متولد میشود اما نه به صورت عادی که به صورتی کامل و عالی همان طور که در ذهن الهی هست.

و آماده خواهید بود برای تحقق بخشیدن هدفی که خداوند شما را به خاطر آن به این دنیا فرستاده، کاری که فقط از عهده ی شما بر می آید.

آری دوستان من! راز اقتدار بی حد و حصر جادوگران در همین است آنها افکار به عینیت در آمده ی خداوندند و شما خوب میدانید افکار ذهن الهی بی نقص و به غایت کامل اند.

درنگ هیچ جایز نیست، دست به کار شوید.

با تشکر از استاد بزرگ ماورا الطبیعه و انسانی خوب و دوست داشتنی، فلورانس اسکاول شین که هم اکنون در بین ما نیست اما روزگاری نه چندان دور برای انسان ها برکت می طلبید و آنها را شفا می داد، روحش شاد و برکت کلامش فزون باد.

توضیح آنکه: این اصل هر چند برای جادوگران کاملا جا افتاده، اما انگار انسان های عادی در فهم این قانون معنوی دچار مشکلند و بسیاری از تعارضات بین انسان ها از درک نکردن این قانون سرچشمه میگیرد، مثل فرزندی که مایل است هنر یا موسیقی بخواند اما پدر او را وا میدارد که پزشکی بخواند و تعارضات شروع میشود، اگر این پدر افسانه ی شخصی را میشناخت و خود را مالک فرزندش نمی دانست، می گذاشت او به دنبال راه خود برود زیرا میدانست این فرزند برای تحقق طرح الهی زندگی خویش به این دنیا آمده، نه تحقق طرح پدرش!!

البته این موضوع به همین وضوح بین سایر انسان ها نیز وجود دارد: رئیس و کارمند، زن و شوهر، معلم و شاگرد.

در حالی که اگر همه این "درس" را بیاموزند آنوقت دیگری را همانطور که هست می پذیرند و سعی در تغییر دیگری با هر وسیله ی ممکن نخواهند داشت زیرا میدانند این مسافران ابدیت و این سالکان راه جادویی زندگی در پی تحقق بخشیدن افسانه ی

شخصی خویشند که اگر آنها در این زندگی تحقق نبخشند زنجیره ی عشق الهی می گسلد و فرد محکوم میشود که بارها و بارها به این دنیا بازگردد تا افسانه ی شخصی خود را تحقق بخشیده، عشق را دوباره جاری سازد.

قوانین معنوی و راه جادو

درس پنجم:

این درس، درس معروفی است و علاوه بر جادو در مکاتب و طریقت های دیگر هم وجود دارد.

میتوان آنرا به طور ساده قانون عمل و عکس العمل نامید.

یا به قول خودمان از هر دست بدهی از همان دست میگیری.

اما عجیب آنکه هیچکدام از ما از این قانون پیروی نمیکنیم، شاید چون خوب برایمان شرحش نداده اند، حال اجازه دهید این قانون را یک ساحر برای شما شرح دهد:

من این قانون را به بومرنگ* تشبیه میکنم، زمانی انسان بومرنگی به دست میگیرد و آنرا به سوی کائنات پرتاب میکند سپس به

راه خود میرود. هیچ فرق نمیکند این بومرنگ، بومرنگ ترس باشد یا تهمت و سوء ظن، هر چه که باشد باز میگردد و به فرد

برخورد کرده، او را عصبانی میکند پس بومرنگ را برداشته دور و بر را نظاره میکند، میخواهد متهم اصلی را بیابد سپس بومرنگ را

برداشته با قدرتی آنرا بیشتر پرتاب میکند، این بار بومرنگ فاصله بیشتری را می پیماید اما دوباره باز میگردد و به سختی به قهرمان

قصه ی ما اصابت میکند و او حسابی از کوره در میرود و احيانا چند فحش نثار دنیا و کائنات و دیگر انسان ها میکند و بومرنگ را

در دست میگیرد و عزم میکند با تمام قدرت آنرا پرتاب کرده از دنیا انتقام بگیرد، این دم سرنوشت سازی است در این لحظه اگر

قهرمان ما یک افسونگر باشد، می ایستد و نگاهش را از دنیای بیرون به دستان خودش معطوف میکند و در میابد این همان

بومرنگی است که سالها پیش خود ساخته و به پرواز در آورده است پس آنرا به گوشه ای می افکند و دیگر هرگز بومرنگی پرتاب

نمیکند مگر بوگرنگ عشق و مهربانی و کمک که اگر روزی بازگشت، او را غرق در شادی و سرور الهی کند.

اما قسمت غمگین انگیز ماجرا در مورد انسان عادی است که خشمگین بومرنگ را در دست گرفته و از آنجا که انسان های عادی

هیچ به خود نظاره نمیکنند و همه چیز را از چشم دنیا _ و شاید خدا _ می بینند، متوجه نمی شود این همان بومرنگ خودش است

که با گذشت زمان فقط کمی رنگ و رو رفته شده و تغییر شکل داده به هر حال این فرد بومرنگ را با نهایت قدرت پرتاب میکند،

او میخواهد از همه یا به قول معروف از زمین و زمان انتقام بگیرد، بومرنگ دور و دورتر میشود ولی پس از پیمودن مسافت

مشخصی بنا به قانون معنوی کارما بناچار باز میگردد و این بار به شخص ضربه ی محکمی وارد میسازد طوری که او را از پا در می

آورد:

"بیماری لاعلاج، ورشکستگی، مرگ کسی که بسیار دوست میداشت یا حتی طلاق."

و این دوست ما دیگر توان برخواستن ندارد، هرچه باشد در زندگی بسیار رنج کشیده! نیروی حیاتش ذره ذره تحلیل میرود و به

مرگ نزدیک میشود، در واپسین لحظات زندگیش میخواهد بداند چرا این بلا سر او آمده، بیچاره هرگز نمی فهمد که خود مسئول

همه ی این بدبختی ها بوده.

اما شما دوستان من خوش شانس تر از این قهرمان قصه ی ما هستید زیرا دارید افسونگری میآموزید و حالا از این قانون آگاه شدید، پس هر گاه که زمین زیر پایتان لرزید اطراف را جستجو نکنید، به درون بنگرید زیرا علت اصلی را آنجا میابید.

البته انتظار ندارم که شما تمام کارما هایی را که از قبل اندوخته اید رها کنید و شکل واقعی خود را دوبار باز یابید زیرا این کار به دانش و مهارتهای دیگری نیز، نیاز دارد که با پیشرفت دروس خواهید آموخت، تنها انتظار من "هم اکنون" از شما این است که مسئولیت بیماری، فقر و هرگونه نقصان و مشکل زندگی خود را به عهده بگیرید و به گذشته بنگرید تا بومرنگ های معیوب و ناقص را بیابید و هرگز دوباره آنها را پرتاب نکنید.